

تحلیل تطبیقی سیمای شرق و غرب در شعر حافظ ابراهیم و اقبال لاهوری*

دکتر جعفر دلشاد

استادیار دانشگاه اصفهان

محمدجعفر اصغری

دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان

چکیده

یکی از موضوع‌های مهمی که در کانون توجه شاعران معاصر فارسی و عربی قرار داشته است، مسأله شرق و غرب است تا جایی که این دو اصطلاح در شعرهای بسیاری از آنها، بسامد بالایی دارد. از جمله این شاعران، می‌توان به حافظ ابراهیم شاعر مصری و اقبال لاهوری پاکستانی که صاحب دیوانی به زبان فارسی است، اشاره نمود. دو شاعر یاد شده، نه تنها در کشور خود، بلکه در دیگر کشورها، به مبارزه با استعمار نامور هستند. در شعر ایشان ماندگی‌ها و همسان اندیشی‌ها و درونمایه‌های یکسانی در مورد شرق و غرب دیده می‌شود. از این رو، این نوشتار می‌کوشد تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر دیدگاه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی که شرط مقایسه بین دو شاعر را صرفاً وجود زمینه‌های تأثیر و تأثر نمی‌داند، به بررسی سیمای شرق و غرب در شعر دو شاعر یاد شده بپردازد.
واژگان کلیدی: اقبال، حافظ ابراهیم، شرق، غرب، ادبیات تطبیقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. پیشگفتار

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم و آغازین قرن بیستم، که شرق گرفتار استعمارگران غربی بود، شاعران وظیفه سنگین بیداری ملت‌های را برعهده گرفتند. که در کشورهای شرقی، فریادهای مخالفت شاعران بلند شد. این شاعران، احساسات و آرزوهای مردم را در شعر خود منعکس می کردند و باعث برانگیختن عواطف ایشان می شدند. حافظ ابراهیم و اقبال از بارزترین این شاعران به شمار می روند.

حافظ ابراهیم در سال ۱۸۷۱م در شهر «دیروط» مصر دیده به جهان گشود. پدرش مصری و مادرش ترک بود. او در دوران زندگی خویش، منصب‌های زیادی از جمله نظامی گری را تجربه کرد. اما این شغل هم نتوانست از بدبینی وی نسبت به وضع موجود جامعه‌ی مصری بکاهد. سر انجام در سال ۱۹۳۲م در گذشت (الفخوری، ۱۹۸۶: ۱۳۷).

اما، «اقبال لاهوری» نیز در سال ۱۸۷۳م برابر با ۱۲۸۹هـ ق در شهر «لاهور» پاکستان به دنیا آمد. وی به اروپا سفر کرد و از دانشگاه «کمبریج» دکتری فلسفه اخذ نمود. پس از آن، از دانشکده «لینکولن» مفتخر به اخذ مدرک دکتری حقوق شد. پس از عمری تحصیل و دانش پژوهی، در ماه مارس (۱۹۳۸م) زندگی را بدرود گفت. (سعیدی، ۱۳۷۰: ۳۷).

براساس این پژوهش، در شعر دو شاعر جلوه‌هایی از مشابهت مشاهده می شود، اما نمی‌توان به طور قاطع، قائل به تأثیر و تأثر آن‌ها از هم شد. به نظر می‌رسد، این ماندگی‌ها ریشه در تواردهای خواطر داشته باشد. برجسته‌ترین این همسان اندیشی‌ها و درون‌مایه‌های یکسان را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- بزرگداشت دانش و تکنولوژی پیشرفته غرب و نکوهش آن به سبب بی‌دینی و غرق شدن در مادیات.

۲- دعوت به اتحاد کشورهای شرقی و سفارش به دوری از اختلافات.

نگارندگان، به هیچ پژوهشی که موضوع آن «شرق و غرب» در شعر دو شاعر، یاد شده باشد، دست نیافته‌اند. اما به مقاله‌ها و پژوهش‌هایی دست یافته‌اند که به صورت مستقل، درباره‌ی شرق یا غرب در دیدگاه این شاعران مطالبی نوشته‌اند. بارزترین این پژوهش‌ها

عبارتنداز؛ سیفی، ۱۳۸۰: ۲۱۷/ تولائی، ۱۳۸۰: ۲۳/ شرفشاهی، بی‌تا: ۳۶/ زرکوب، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۱: ۵۰، باقری، ۱۳۷۴.

نگارندگان، ضمن استفاده از این یافته‌های ارزشمند، برآن بوده‌اند تا در چارچوب ادبیات تطبیقی - مکتب امریکایی - به تحلیل تطبیقی نگرش حافظ ابراهیم و اقبال لاهوری درباره‌ی شرق و غرب بپردازند.

از اینرو، پرسش اساسی این پژوهش، عبارتست از:

همسان اندیشی‌ها و تفاوت‌های نگرش دو شاعر نسبت به شرق و غرب، چگونه است؟ البته، پیش از پردازش موضوع، لازم است دانسته شود که جغرافی‌دانان و جامعه‌شناسان هر کدام تعریف خاصی از غرب ارائه می‌نمایند. برخی جامعه‌شناسان غرب را عبارت از هر حوزه‌ای می‌دانند که اشاعه دهنده فساد اخلاقی باشد. اما به نظرمی رسد بهترین تعریف از غرب و شرق، با توجه به موضوع مورد بحث، یعنی سیمای شرق و غرب در شعر حافظ ابراهیم و اقبال، این باشد که جهان به لحاظ جغرافیایی به دو قسمت شرق و غرب تقسیم می‌شود. غرب در بردارنده کشورهای آسیایی است که در قاره اروپا و آمریکا واقع هستند و شرق مشتمل بر کشورهای آفریقایی و آسیایی است. البته، «جلال آل احمد» در کتابش با عنوان «غربزدگی» تصریح می‌کند «برای من غرب و شرق نه معنای سیاسی دارد نه معنای جغرافیایی، بلکه در مفهوم اقتصادی است. غرب یعنی ممالک سیر و شرق یعنی ممالک گرسنه» (آل احمد، ۱۳۷۶: ۱۲).

دیگر آنکه، شاعران معاصر فارسی و عربی، با نگاهی ژرف و عمیق به رویدادهای در جهان، در مورد شرق و غرب سخن رانده و دیدگاه‌های خود را در شعرشان بیان نموده‌اند. شاعران عصر نهضت در ادب عربی و برخی از شاعران مشروطه و انقلاب اسلامی در ادب فارسی در این شمار هستند.

۲. پردازش موضوع

۲-۱. شرق و غرب در شعر حافظ و اقبال

حافظ ابراهیم از طرف برخی از ناقدان و نویسندگان مورد هجوم قرار گرفته است تا جایی که او را در شمار طرفداران استعمار قرار می دهند. به نظر می رسد صادر کردن حکم کلی مبنی بر طرفداری او از استعمار، از انصاف به دور باشد؛ «زیرا شعرهایی که او در آن وطن و جامعه‌اش را ارج نهاده است. همچنان ورد زبان گویای دانش آموزان و دانشجویان است. هنر بزرگ او در این است که زبان هموطنان خویش است. در واقع تهیدستی حافظ ابراهیم فرصتی برای او پیش آورد که با توده مردم همنشین شود و خواسته‌ها و آرزوهای آن‌ها را دریابد.» (سند الجندی، بی تا: ۹۹).

او احساسات درونی خود را در قالب شعر برای آیندگان به میراث نهاد. بدین گونه «توانست این شعر را با استفاده از زبان محکم و استوار به مردم عرضه کند.» (ضیف، بی تا: ۱۱۰).

در کتاب «حافظ دراسة تحليلية» تألیف عبد اللطیف شراره» چنین آمده است: «حافظ نظاره گر این مطلب است که کشورهای استعمارگر غربی بر کشورهای شرقی سلطه یافته اند و مردم آن کشورها را به بندگی واداشته و شدیدترین ستم‌ها را در حق آنها روا داشته اند. این وضعیت در کشورهای هم‌چون؛ مصر، سودان، لیبی، مراکش و لبنان نمود بیشتری دارد.» (شراره، بی تا: ۳۶-۳۷). با مشاهده این وضعیت دردناک، شاعر فریاد زنان می سراید:

هنا يُؤثِّرُ الْإِنْسَانُ ظُلْمَةَ رَمْسِهِ عَلَى ظُلْمَةِ الظُّلْمِ الَّذِي قَدْ تَجَسَّأَ

(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۷)

(ترجمه: حال آن زمان است که؛ خیال جای گرفتن در تاریکی گور دلپذیر از زیستن در ستم است.)

چنانکه می بینید؛ حافظ از فرهنگ و لغت زبانی خود، واژه‌ی «ظلم» را برمی‌گزیند و غریبان را به ویژگی ستمگر بودنشان، می‌شناساند؛ زیرا آن‌ها با اشغال سرزمین‌های شرقیان به آنان ستم نموده اند. شرق در شعر حافظ، جایگاه بلندی دارد، به گونه‌ای که پیوسته واژه

«شرق» در قلب و زبانش جاری است. «او دلش به حال کشورهای شرقی می سوزد که مبادا اختلافات دینی و مذهبی، اتحاد و یکپارچگی آنها را از هم بپاشد. او هشدار می دهد؛ اگر اختلافات را کنار نگذارند، شایسته این گفتار ابوالعلاء معری خواهند بود.» (سند الجندی، بی تا ۶۳)؛

وَالْأَرْضُ لِلطُّوفَانِ مُشْتَاةٌ لَعَلَّهَا مِنْ دَرَنِ تُغْسَلُ

(المعری، بی تا: ۲۸۱)

(ترجمه: زمین چشم در راه است شاید طوفان، او را از پلیدی‌ها بشوید.)

ادیبان و ناقدان درباره‌ی دیدگاه‌های فلسفی اقبال و اندیشه او مبنی بر یکپارچگی مسلمانان جهان سخن‌ها گفته‌اند، اما کمتر بر مفهوم «شرق» و «غرب» و اندیشه وی درباره این دو مقوله پرداخته‌اند.

« اقبال به سازمانهای سیاسی کشورهای غربی به ویژه سازمان ملل هیچ باوری نداشت و سیاستمداران غربی را به خاطر چپاول اموال و دسترنج کشورهای شرقی به باد انتقاد می گرفت.» (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۳: ۷۶). این انتقاد از سوی اقبال، تنها متوجه کشورهای فعلی غرب نیست؛ زیرا وی معتقد است، غرب از زمانهای گذشته به بشریت خیانت کرده است. «اقبال، او نه تنها غرب معاصر بلکه غرب گذشته و حتی فیلسوفان یونانی را مورد سرزنش و انتقاد قرار می دهد.» (ستوده، ۱۳۶۵: ۱۲۲). شریعتی در کتاب «ما و اقبال» با رد تهمت ارتجاع به اقبال چنین می گوید: «وی از آن مرتجعان و کهنه پرستانی نیست که بدون اینکه بشناسند با هر چه نو است و با تمدن جدید و با غرب، بدون جهت و سبب دشمنی می‌کنند. همچنین مثل آنهایی نیست که بدون داشتن جرأت انتقاد و انتخاب، مبهوت و مقلد غرب می شوند.» (شریعتی، ۱۳۷۴: ۳۹).

۲-۱-۱. غرب

اگر در قصیده‌های دو شاعر، تأمل کنیم در می یابیم که اقبال بیشتر به جای واژه «غرب» از واژه «اروپا» استفاده می کند در حالیکه همتای غرب او - حافظ - فقط یک بار کلمه اروپا را در شعر خود به کار برده است:

فِيَا أُوْرُبَا مَا هَلَا

أَيْنَ الَّذِي تَدْعِينَا

(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۳۲۹)

(ترجمه: ای اروپا! آرام باش، کجاست آن چه که از آن دم می‌زنی؟)

حافظ ابراهیم، پیوسته، عادت‌های زشت اجتماعی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و به خاطر همین انتقاد به وی لقب «شاعر اجتماع» داده‌اند. او ریشه این عادت‌های زشت را گسترش فرهنگ آلوده غرب در جامعه‌ی اسلامی می‌داند. شعر اجتماعی او در چارچوب شعر سیاسی وی قرار دارد و باعث استواری آن شده است. او اینگونه غرب را با تندی مورد خطاب و نکوهش قرار می‌دهد:

وَيَا غَرْبُ إِنَّ الدَّهْرَ يَطْفُو بِأَهْلِهِ

فَيَطُو بِهِ تَيَّارُ الْقَضَاءِ فَيَرْسُوبُ

أَرَاكَ مَقَرَّ الطَّامِعِينَ كَأَنَّ مَا

عَلَى كُلِّ عَرْشٍ مِنْ عُرُوشِكِ أَشْعَبُ

(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۲۹۱)

(ترجمه: ای غرب! دریای روزگار خاشاک مردمان را بر روی می‌آورد، اما طوفان قضا آن‌ها را به قصر فرو می‌برد تا رسوب کنند. تو را هم جایگاه گرد آمدن مردمان آزمند می‌بینم، گویا بر هر آسمانت، اشعبی آزمند جای دارد.)

اقبال، غرب را به طور مستقیم مورد خطاب قرار نمی‌دهد بلکه در حین خطاب به انسان شرقی، فرهنگ غربی را که فرهنگ‌های دیگر را آلوده می‌کند، به باد انتقاد می‌گیرد:

أَدْمِيَّتْ زَارِ نَالِيْدَ از فرنیگ

زندیگ هنگامه برچید از فرنگ

یوروپ از شمشیر خود بسمل فتاد

زیر گردون رسم لا دینی نهاد

گرگی اندر پوستین بره ای

هر زمان اندر کمین بره ای

در نگاهش آدمی آب و گل است

کاروان زندگی بی منزل است

آه از افرنگ و از آیین او

آه از اندیشه لا دین او

(لاهوری، ۱۳۵۹: ۴۴۷)

شاعر در بیت‌های پیشین از واژه «فرنگ» استفاده می‌کند و منظور او تمامی کشورهای غربی است. اقبال، معتقد است که غرب، قربانی رواج فرهنگ فساد و بی‌دینی در دنیا شده است. او گرگی است که پیوسته در کمین می‌ش است.

شاید پرسشی دیگر به ذهن راه یابد: آیا موضعگیری حافظ ابراهیم و اقبال نسبت به غرب یکسان است؟ پاسخ آری است. اما سبک و شیوه بیان دو شاعر فرق می‌کند. هر دوی ایشان، غرب را حریصی می‌دانند که دوست دارد بر تمامی سرزمین‌ها دست اندازی کند. همانطور که ملاحظه می‌شود، وصف غرب به صفت «حریص» از سوی حافظ ابراهیم، به آشکاری بیان می‌شود؛ «أراك مقرّ الطّامعین»، اما وصف غرب به ویژگی حریص از سوی اقبال با آوردن تشبیه صورت می‌گیرد:

گرگی اندر پوستین بره ای هر زمان اندر کمین بره ای

(لاهوری، ۱۳۵۹: ۴۴۷)

بدون شک، عبارت؛ گرگی که لباس بره دارد، نشان آزمندی اوست. حافظ ابراهیم وقتی غرب را حریص معرفی می‌کند در مصرع بعدی با آوردن نام «أشعب» که نماد آزمندی است، مقصود خود را به خواننده منتقل می‌کند. هر دو شاعر در نسبت دادن صفت حرص به غرب از تشبیه استفاده کرده‌اند؛ اما حافظ با آوردن کلمه «أشعب» یک تشبیه ساخته و ادیبانه سخن گفته است. از این رو، در مورد وی گفته شده است: «زیباترین و جالب‌ترین نکات و ظرایف در شعر او مشاهده می‌شود.» (بقایی، ۱۳۷۰: ۱۲).

حافظ ابراهیم در بخش دیگری از شعر خود با توصیف حرص و طمع، پرده از حقیقت غرب برداشته است تا شرق را از خواب غفلت بیدار کند:

طَمَعُ الْقَى عَنِ الْعَرَبِ اللَّثَامَا وَاسْتَفَقُ يَا شَرْقُ وَاحْذَرُ أَنْ تَنَامَا

(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۳۲۳)

(ترجمه: طمع پرده از چهره غرب برداشت. آگاه باش ای شرق و از خواب بپرهیز.)

شاعر در قصیده ای دیگر با تعبیری متفاوت، غرب را حریص می‌داند:

أَفِ لِقَوْمٍ جِيَعٍ قَدْ أَرْعَجُوا الْعَالِيَيْنَا

(همان: ۳۲۹)

(ترجمه: وای بر قوم گرسنه ای که جهانیان را پریشان کرده اند.)

حتی در جایی دیگر، با آن که انسان شرقی را به پیروی از غرب فرا می خواند اما او را از حرص و طمع بر حذر می دارد:

جَانِبِ الْأَطْمَاعِ وَأَنْهَجَ نَهْجَهُ وَأَجْعَلَ الرَّحْمَةَ وَالْتَقْوَى لِيَامَا

(همان: ۳۲۲)

(ترجمه: از طمع دوری کن و از روش غرب پیروی نما و [در این راه] عطوفت و پرهیزگاری را بر خود لازم بدان.)

حافظ ابراهیم دانش و فناوری غربی را ستایش می کند. او معتقد است؛ این دانش است که غرب را به تمامی خواسته هایش می رساند:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْغَرْبَ أَصْبَحَ شُعْلَةً مِنْ هَوْلِهَا أُمُّ الصَّوَاعِقِ تَفْرَقُ
الْعِلْمُ يُذْكَرُ نَارَهَا وَ تُثِيرُهَا مَدَنِيَّةٌ خَرَقَاءُ لَا تَتَرَفَّقُ

(همان: ۳۳۶)

(ترجمه: خداوندا! غرب شعله ای است که بزرگترین صاعقه ها هم بیمناکند و دانش، آتش غرب را برمی افروزد و تمدنی که مدارا ندارد، آن را شعله ور می سازد.)
شاعر با انتقاد از این که غرب این دانش را در راهی درست به کار نمی گیرد، معتقد است که جاهلیت بی بهره از دانش از غرب برتر است:

إِنْ كَانَ عَهْدُ الْعِلْمِ هَذَا شَأْنُهُ فِينَا فَعَهْدُ الْجَاهِلِيَّةِ أَرْفَقُ

(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۳۳)

(ترجمه: اگر روزگار علم و دانش اینگونه است، روزگار جاهلیت از آن بهتر است.)

حافظ در بخش دیگری از شعر خود، با مخاطب قرار دادن غرب تأکید می کند که؛ هرگز به پستی و خواری تن نخواهد داد. وی با ستایش از ایستادگی ژاپن در برابر استعمار غرب، چنین می سراید:

وَيَعْلَمُ الْعَرَبُ أَنَّ
كَأُمَّةٍ الْيَابِسَانَ
لَا تَرْتَضِي الْعَيْشَ يَجْرِي
فِي ذُلِّهِ وَهَـ____وَانِ

(همان: ۳۲۸)

(ترجمه: ای عرب بدان که ما چون مردم ژاپن، به زندگی در خواری، راضی نمی‌شویم.)
اقبال هم به دانش و فناوری غرب، اعتراف می‌کند اما تعبیری که در این مورد به کار می‌گیرد با حافظ متفاوت است:

قوتِ افرنگ نه از چنگ و رباب نی زرقص دختران بی حجاب
قوتِ افرنگ از علم و فن است از همین آتش چراغش روشن است

(لاهوری، ۱۳۵۹: ۳۶۲)

شاعر، پیشرفت غرب را ناشی از پیشرفت در دانش می‌داند، و پیش از آنکه به این نکته تصریح کند، این باور را که پیشرفت غرب ناشی از بی‌دینی است، رد می‌کند.
او اگر چه به غرب و فرهنگ فاسد آن اعتراض می‌کند، اما این اعتراض را با دلیل‌های منطقی و عقلی بیان می‌کند و خشمگین نمی‌شود و می‌خواهد از طریق بررسی ریشه‌های منطقی و تشبیه‌های نزدیک به ذهن، شنونده را در مورد آن چیزی که بدان معتقد است، قانع کند:

زخمها خوردند از شمشیر خویش بسمل افتادند چون نخجیر خویش
سوز مستی را مَجُو از تاكشــان عصر دیگر نیست در افلاکشان
وای بر دستور جُمهور فرنگ مُرده تر شد مُرده از صور فرنگ
ای به تقلیدش اسیر آزاد شو دامن قرآن بگیــر آزاد شو

(لاهوری، ۱۳۵۹: ۳۵۷)

۲-۱- شرق

لازم به ذکر است که اقبال در دیوان خود از غرب بیشتر سخن می‌گوید اما همتای عرب او حافظ ابراهیم مصری، بیشتر از شرق سخن می‌گوید؛ شاید این امر، ناشی از سفرهای زیاد اقبال به غرب باشد؛ زیرا که وی چند سالی در آلمان و انگلستان زندگی کرده

و کاملاً با فرهنگ غرب آشناست و آنچه که در شعر او مشاهده می شود، بیانگر اندیشه اوست.

گویا در روزگار حافظ ابراهیم، مشرق زمین به تعصب متهم بوده است. او به وجود تعصب در شرق اعتراف می کند، اما جهت اقناع مخاطب دلایل کافی نمی آورد. وی در پاسخ به کسانی که شرق را متهم به تعصب می کنند، فقط به بیان همین جمله اکتفا می کند:

يَقُولُونَ فِي هَذِي الرُّبُوعِ تَعَصُّبٌ وَأَيُّ مَكَانٍ لَيْسَ فِيهِ تَعَصُّبٌ؟

(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۲۹۱)

(ترجمه: گویند در سرزمین‌های شرقی تعصب هست. کجاست جایی که در آن تعصب

وجود ندارد؟)

در دیوان اقبال، واژه تعصب به چشم نمی خورد، اما در لابلای سخنان او اشاره‌هایی به

این معنی مشاهده می شود:

کس نداند شرق را تدبیر چیست؟ دل به ظاهر بسته را تدبیر چیست؟

من فدای آنکه خود را دیده است عصر حاضر را نکو سنجیده است

(لاهوری، ۱۳۵۹: ۴۳۱)

شاعر با شگفتی می پرسد، سرنوشت شرق چیست؟ سپس به دنبال این پرسش، پرسش دیگری را می آورد که؛ پس تدبیر آن که به ظواهر دل می بندد، چیست؟ شاعر در بیت دوم، انسانی روشنفکر می نماید؛ زیرا خود را فدای آن کسی می کند که در خود به تأمل نشسته، و خود را شناخته و دوران خود را، به خوبی ارزیابی کرده است.

حافظ، شاعری است ملی گرا که شرق را در خوابی عمیق می بیند. او از انسان شرقی که در برابر رویدادهای کشورش بی تفاوت است، انتقاد می کند و معتقد است که؛ اگرچه افراد در خواب غفلتند اما از شعر و ادب انتظار نمی رود که در خواب غفلت به سر برد.

این نشان می دهد که او شاعری متعهد است:

فَنَبِّهْ عَقُولًا طَالَ عَهْدَ رُقَادِهَا وَأَفْتَدِ شُدَّتْ إِلَيْهَا بِأَنْسُوعِ
فَقَدْ غَمَرَتْهَا مِحْنَةٌ فَوْقَ مِحْنَةٍ وَأَنْتَ لَهَا يَا شَاعِرَ الشَّرْقِ فَادِّعِ

وَأَقْوَامُنَا فِي الشَّرْقِ قَدْ طَالَ نَوْمُهُمْ
وَمَا كَانَ نَوْمُ الشَّعْرِ بِالْمُتَوَقِّعِ
(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۹۷)

(ترجمه: اندیشه‌هایی را که بسیار غنوده‌اند، بیدار کن. دل‌های در بند را بیدار و آزاد کن. رنج‌ها و سختی‌های انبوه دل‌ها را انباشته‌اند. ای شاعر مشرق زمین! رنج‌ها را دور کن و آن‌گاه که مردمان سرزمینت در خوابی طولانی‌اند، روا نیست که شعر بیاساید.)
در بخشی دیگر از شعر حافظ ابراهیم، ملی‌گرایی اوج می‌گیرد. او با دعوت از نویسندگان، از آنها می‌خواهد تا ستون شرق را محکم‌تر کنند و بسیار برای او سخت است که ستارگان شرق در افق ندرخشند:

فِيَا صَيْعَةَ الْأَقْلَامِ إِنْ لَمْ نُقِمِ بِهَا
دُعَامَةَ رُكْنِ الْمَشْرِقِ الْمُتَزَعِّعِ
أَتَمَّشِي بِهِ شَمَّ الْأُنُوفِ عُدَاتُهُ
وَرَبَّ الْحَمَى بِمَشَى بِأَنْفِ مُجَدِّعِ
عَزِيزٌ عَلَيْهِ يَا بَنِي الشَّرْقِ أَنْ تُرَى
كَوَاكِبُهُ فِي أَفْقِهِ غَيْرَ طُلُوعِ
(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۹۸)

(ترجمه: حیف از قلمها اگر بواسطه آنها ستون تکان خورده مشرق را برپا نکنیم. آیا [رواست] که دشمنان مشرق با سرافرازی در کنار او قدم زنند در حالیکه صاحبخانه با دماغ بریده [حالت سرافکنندگی و شکست] راه برود. ای شرقیان! برای [مشرق زمین] سخت است که ستارگانش در افق طلوع نکنند.)

آنچه را که حافظ ابراهیم در شعر خود آورده است رنگ و بوی حماسی دارد و در فراخوانی افراد به غرضی که شاعر آن را دنبال می‌کند کارگر است. تعبیراتی که از آن استفاده می‌کند زیبا و دلنشین هستند و هر یک در رساندن پیام شعر به مخاطب تأثیر گذارند. «نوم الشعر» [خواب شعر] که در شعر او مشاهده می‌شود. موجب جذب خواننده می‌شود. شاعر با استفاده از صنعت «جاندارانگاری» (تشخیص)، هم مضمون را به ذهن خواننده منتقل می‌کند و هم احساس او را بر می‌انگیزد. مخاطب شعر اقبال تنها اصحاب شعر و ادب و دانش نیستند، بلکه خطاب او متوجه همگان و به ویژه نسل آینده است. او از انسان شرقی، به «معمار حرم» یاد می‌کند که جهان ویران و نابود را دوباره می‌سازد. شاعر

قبل از آنکه چشم شرقیان را به حقیقت و واقعیت تلخشان باز کند به تشریح صفات ناپسند غرب می پردازد، و این نشانه آن است که به آنچه که می گوید ایمان دارد. او غرب را با آوردن عباراتی چون، «دلاویزی»، «پرویزی» و «شیرینی» دلفریب می داند. حتی هنگام دعوت شرقیان به اصلاح جهان، صفات ناپسند غرب را باز گو می کند. این شیوه بیان یعنی تاختن به غرب پیش از آوردن این جمله «معمار حرم باز به تعمیر جهان خیز» شنونده را اقناع می کند:

فریاد زافرنگ و دلاویزی افرنگ فریاد زشیرینی و پرویزی افرنگ
عالم همه ویرانه زچنگیزی افرنگ معمارحرم! باز به تعمیر جهان خیز

(لاهوری، ۱۳۵۹: ۴۹)

«ظاهر فرنگ و غرب، شیرین و دلاویز است. ولی باطن آن فتنه های خسروپرویزی را به بار می آورد. فتنه های ظلم خیز فرنگ، چنگیزوار دنیا را به نابودی و تباهی کشانده است.» (سیفی، ۱۳۸۰: ۲۱۵)

اقبال، لفظ «غفلت یا غافل» را در مورد انسان شرقی بکار نمی برد. اما او را مقلدی می داند که در بند تقلید گرفتار شده است. به نظر می رسد عقل و منطق بر سخن اقبال لاهوری سایه افکننده است:

گرچه دارد شیوه های رنگ رنگ من به جز عبرت نگیرم از فرنگ
ای به تقلیدش اسیر آزاد شو دامن قرآن بگیر آزاد شو

(لاهوری، ۱۳۵۹: ۳۶۲)

انسانی که بدون اندیشه و تفکر به تقلید از انسانی دیگر می پردازد، شاید این کار را از روی غفلت و بی خبری انجام می دهد. به همین دلیل اقبال می گوید: «ای به تقلیدش اسیر آزاد شو». حافظ ابراهیم در مورد برحذر داشتن شرقیان از غفلت، به لحاظ ادبی از اقبال برتر می نماید. وی - همانطور که پیشتر اشاره شد - به سخن خود رنگ حماسه می دهد و در عین حال در لا بلای این حماسه سرایی، انسان را به حکمت و تعقل و اندیشه دعوت می کند «واجعل الحکمة للعزم زماما»:

أَيُّهَا الشَّرْقِيُّ شَمَّرَ لَا تَنْمَمْ
وَأَمَّتْ الْعَزْمَ حَوَادًا لِلْعُلَى

وَأَنْفُضِ الْعَجَزَ فَإِنَّ الْجَدَّ قَامَا
وَأَجْعَلِ الْحِكْمَةَ لِلْعَزْمِ زِمَامَا

(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۳۲۲)

(ترجمه: ای [انسان] شرقی! آستین را بالا بزن، عجز و ناتوانی را از خود دور کن؛ زیرا تلاش و کوشش برای تو مهیا است. جهت رسیدن به بزرگی، بر اسب همت سوار شو و افسار همت و تلاش را حکمت و دانش قرار بده.)

و اگر انسان شرقی بخواهد به هدف خویش برسد باید از سستی و تنبلی دوری کند و سوار بر برق شود و به ابرها بسنده نکند و خود را بالاتر از آنها قرار دهد:

وَإِذَا حَاوَلْتَ فِي الْأَرْضِ مُنَىً
فَارَكَبِ الْبَرْقَ وَلَا تَرْضَ الْعَمَامَا

(همان: ۳۲۲)

(ترجمه: هر گاه خواستی به آرزوی [خود] برسی، سوار برق شو و به ابرها بسنده نکن.) او از خدا می‌خواهد که شوق خدمت به وطن را به تمامی انسان‌های شرقی چه پیر چه جوان القاء کند، و با آوردن نمونه‌هایی از رادمردان شرقی، انسان شرقی را به پیروی از راه آن‌ها در دفاع از میهن، دعوت می‌نماید:

أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَلْهَمَنَا
أَنْ أَرَى فِي الْبَحْرِ وَالْبَرِّ لَنَا
خِدْمَةَ الْأَوْطَانِ شَيْخًا وَ غَلَامَا
فِي الْوَعْيِ أَنْدَادَ طُوجُو وَ أَيَامَا

(همان: ۳۲۲)

(ترجمه: از خدایی که به ما چه پیر و چه جوان خدمت به وطن را الهام کرد، می‌خواهم که چه در خشکی و چه در آب، اشخاصی همچون توگو و آیاما) دو تن از رهبران ژاپنی که در برابر استعمار ایستادند و استعمار ستیزی آنان برای کشورهای شرقی می‌تواند الگو واقع شود) ببینم.)

به نظر می‌رسد حافظ در موضوع «بیداری انسان شرقی از خواب غفلت» سبک بیانی رساتری از اقبال دارد.

هر دو شاعر، نگران شرق هستند؛ زیرا عدم وحدت و یکپارچگی آن را از خواهد پاشید. حافظ از خدای خود می خواهد شرق را نیرومند سازد و در میان شرقیان یکدلی و سازگاری به وجود آورد:

قُوَّةُ الرَّحْمَانِ زِيدِنَا قُوَّةً وَأَفِضِي فِي بَنِي الشَّرْقِ الْوَتَامَا

(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۳۲۲)

(ترجمه: ای نیروی خداوند رحمان! قوت و نیروی ما را زیاد کن. و در میان انسانهای شرقی صلح و سازگاری را قرار ده.)

چه چیزی حافظ ابراهیم را به گفتن این اشعار کشانده است؟ مسلماً ناهمگنی اندیشه‌های موجود در جامعه مصر، که یک کشور شرقی است او را به گفتن این سخنان واداشته است و سخن خود را به تمامی کشورهای شرقی تعمیم داده است، وی از آنها می خواهد که نا امید نشوند و با اطمینان، راه مجد و عظمت و بزرگواری را بپیمایند؛ زیرا دل‌هایشان دوستدار عزت و شرف است و ظلم و ستم را نمی پذیرد:

فَاطْمَنِي أُمَّمَ الشَّرْقِ وَ لَا تَقْنَطِي الْيَوْمَ فَإِنَّ الْجَدَّ قَامَا
إِنَّ فِي أَضْلَاعِنَا أَفْئِدَةً نَعْسُقُ الْمَجْدَ وَتَأْبَى أَنْ تُضَامَا

(همان: ۳۲۵)

(ترجمه: ای کشورهای شرقی! مطمئن باشید و امروز نوید نشوید؛ زیرا [هنگام کار و تلاش است] و زمینه‌ی تلاش مهیا است. در درون ما، دل‌هایی است که دوستدار بزرگی است و نمی گذارد که مورد ظلم و ستم واقع شود.)

راه نجات از چنگال غرب، همدلی و یکپارچگی است:

فَاتَّقُوهَا بِجَنَّةٍ مِنْ وَثَامٍ غَيْرِ رَثِّ الْعُرَا وَسَعْيٍ وَ كَدِّ

(همان: ۳۴۲)

(ترجمه: با سپروحدت و سازگاری و تلاش و کوشش از [افتادن در چنگال] غرب بپرهیزید [این] همبستگی، پیوندش بزمرده نمی شود.)

در دعوت مردم به وحدت، اقبال باز هم به طور مستقیم کلمه «وحدت» را به کار نمی برد. اما تعابیر زیبایی به کار می برد که در بر دارنده همان معنی است. «او نیروهایی را که

روح تفرقه در جامعه بر می‌انگیزند به چالش می‌کشد و از امت اسلامی می‌خواهد که از کرانه‌های رود نیل تا شنزارهای رود کاشغر با هم متحد شوند.» (ساکت، ۱۳۸۵: ۹-۱۰).

این کهن اقوام را شیرازه بسند	رایت صدق و صفا را کن بسند
اهل حق را زندگی از قوت است	قوت هر ملت از جمعیت است
رای بی قوت همه مکر و فسون	قوت بی رای جهل است و جنون

(لاهوری، ۱۳۵۹: ۴۷۸)

«بهترین تجلی مضمون وطن اسلامی در شعر معروف و زیبای او «از خواب گران خیز» دیده می‌شود که مسلمانان جهان را به بیداری و همدلی و پیکار با ظلم دعوت می‌کند.» (تولائی، ۱۳۸۰: ۱۶۸)

واژه‌ی «جمعیت» در مصرع بیت دوم «قوت هر ملت از جمعیت است» به معنای اتحاد و یکپارچگی است. وی از «وحدت» به «جمعیت» تعبیر کرده است و معتقد است؛ اندیشه را باید تقویت کرد. همان طور که معتقد است؛ قوت بدون تفکر و اندیشه، جهل و دیوانگی است.

«حافظ ابراهیم پیوسته به زمزمه بزرگی شرق می‌پردازد. وی بیشتر به کشور ژاپن به عنوان یک کشور شرقی علاقمند است و می‌خواهد به مردم بفهماند که شرق در تمام زمینه‌ها می‌تواند با غرب برابری کند.» (شراره، بی تا: ۱۹).

هر چند که وی شرق را دوست دارد، اما کشور شرقی خود، مصر، را به دیگر کشورهای شرقی ترجیح می‌دهد. او لفظ «تحجر» را برای افراد مشرق زمین رد می‌کند و معتقد است که زنان در جامعه شرقی وبه ویژه مصر، نقش مهمی را ایفا می‌کنند:

يَقُولُونَ نَصْفُ النَّاسِ فِي الشَّرْقِ عَاطِلٌ نِسَاءُ قَضَائِنِ الْعُمَرِ فِي الْحِجْرَاتِ
وَ هَذِي بَنَاتُ النَّبْلِ يَعْمَلْنَ لِلنُّهْيِ وَ يَعْرِسْنَ غَرَسًا دَانِي الثَّمَرَاتِ

(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۹۹)

(ترجمه: می گویند نصف مردم در مشرق زمین بیکارند و زنانی در شرق هستند که عمرخویش را در حجره می گذرانند. و این دختران نیل [سرزمین مصر] برای خرد کار می کنند. و بذری را می کارند که میوه آن در دسترس است.)

۲-۱-۳. آینده شرق در نظر دو شاعر

پرسش دیگری که بر ذهن می گذرد این است که؛ آیا این دو شاعربه آینده مردم مشرق زمین که از آن سخن می گویند، خوشبین هستند یا نه؟ در جواب این پرسش می توان گفت: شعر هر شاعر، بیانگر اندیشه های اوست و هنگامی که به شعر این دو نگاه می کنیم؛ جلوه هایی مشاهده می کنیم که نشان می دهد هر دو شاعر به آینده شرق خوشبین و امید وار هستند. حافظ ابراهیم در این زمینه، چنین می گوید:

يَا كَوْكَبَ الشَّرْقِ أَشْرِقْ فَالْحَادِثَاتُ تَجِدُ
لَا تَخْشَ طَالِعَ سُوءٍ فَكَوْكَبُ الشَّرْقِ سَعْدُ

(همان: ۱۱۶)

(ترجمه: ای ستاره شرق! طلوع نما؛ زیرا حوادث تازه می شوند. از بد شانسی نترس؛ زیرا ستاره شرق خوشبختی است.)

شاعر، خود را فدای شرق می کند و او را مخاطب قرار می دهد که مواظب فردا باشد و از گفتار دشمنان هر چند که مانند ضربات چاقو برنده باشد، ذره ای نا امیدي به دل راه ندهد:

فَدَيْنَاكَ يَا شَرْقُ لَا تَجْزَعَنَّ إِذَا الْيَوْمُ وَكَلَى فِرَاقِبُ غَدَا
فَلَا يُبْسِنُكَ قَيْلُ الْعُدَاةِ وَإِنْ كَانَ قَيْلًا كَحَزِّ الْمُدَى

(ابراهیم، ۱۴۰۹: ۲۱۵)

(ترجمه: ای شرق! فدایت شویم، بی تابی نکن. اگر امروز رفت [فرصت را از دست دادی] مواظب فردا باش. گفتار دشمنان هر چند مانند تیزی چاقو برنده باشد، نباید ترا نا امید کند.)

اقبال لاهوری به عنوان یک فیلسوف و روشنفکر فرهیخته از اندیشه‌ای بسیار عمیق و والای برخوردار است. هدف او از سخن گفتن در مورد شرق و غرب، اصلاح زشتی‌ها و آلودگی‌های شرق می باشد، و از همین رو کسانی را که فریفته فرهنگ غرب می شوند، به باد انتقاد می گیرد. او امیدوار است که شرق، دوباره بزرگی و شکوه گذشته را بازیابد و با اندیشه‌های اصلاح گرایانه خود تلاش می کند، شرق را از اسارت غرب برهاند. وی می کوشد تا مردمان غفلت زده مشرق زمین را از خواب غفلت بیدار کند:

تا بروز آرم شب افکار شرق	برفروزم سینه احرار شرق
از نوائی پخته سازم خام را	گردش دیگر ده‌م ایام را
فکر شرق آزاد گردد از فرنگ	از سرود من بگیرد آب و رنگ
زندگی از گرمی فکر است و بس	حُریت از عفت فکر است و بس

(لاهوری، ۱۳۵۹: ۱۰۹)

همین استعمار ستیزی و اندیشه‌های اصلاح گرایانه و اشعار دلکش اوست که «شریعتی» را به گفتن این سخنان در مورد واداشته است: «من وقتی به اقبال می اندیشم، علی گونه ای را می بینم. انسانی را برگونه علی، اما به اندازه‌های کمی و کیفی متناسب با استعدادهای بشری قرن بیستم. چرا؟ زیرا علی کسی است که نه تنها با اندیشه و سخنش، بلکه با وجود و زندگی‌اش، به همه دردها و نیازها و همه احتیاج‌های چند گونه بشری، در همه دوره‌ها پاسخ می دهد.» (شریعتی، ۱۳۷۴: ۲۵)

نتیجه

۱. بسامد واژگان «غرب» و «شرق» در شعر دو شاعر یکسان نیست. واژه «غرب» در شعر اقبال از بسامد بالایی برخوردار است، بر خلاف حافظ ابراهیم که واژه «شرق» در بیشتر اشعارش دیده می شود. ناپسندترین ویژگی که حافظ در غرب می بیند «آزمندی» است. او جهل و عقب ماندگی را که در شرق می بیند بر نمی -تابد. شاعر آن چنان در تحقیر غرب به مبالغه می پردازد که از تعبیر «مقر الطامعین» استفاده می کند. دلیلش این است که استعمار، ملت مصر را بیچاره کرده است. این گرایش را تلویحاً در شعر اقبال نیز می یابیم؛ زیرا او به صورت مستقیم، غرب را «حریص» و آزمند ندانسته است، بلکه با آوردن تشبیه های که فهمش برای مخاطب آسان است، این حقیقت را بیان کرده است.
۲. هر دو شاعر به تمجید دانش پیشرفته غرب می پردازند اما معتقدند این دانش تا زمانی سودمند است که به اختلاف، کینه توزی و دشمنی دامن نزند. حافظ ابراهیم به عنوان یک نظامی، هنگامیکه از غرب سخن می گوید کلام او رنگ حماسی به خود می گیرد تا احساسات مردم را برانگیزد اما اقبال، روشنفکر فرهیخته ای است که او از دایره ی خرد، عقل و استدلال و منطق خارج نمی شود و پیوسته برای مخاطب خود دلیل های منطقی و عقلی ارائه می نماید و بدین گونه مخاطب را قانع می کند.
۳. اقبال و حافظ به عنوان دو شاعر شرقی، نگران غفلت و ناآگاهی مشرق زمین هستند و انسانهای مشرق زمین را به واسطه بی خبری و ناآگاهی سرزنش می کنند. تعبیرات و بیان دو شاعر، در این زمینه متفاوت است، اما در معنی، تفاوتی ندارد. اقبال مستقیماً به غفلت اشاره نمی کند بلکه واژگان زیبایی آورده است که خواننده را تشویق می کند تا از تقلید که نتیجه نا آگاهی و بی خبری است، رهایی یابد. و چاره ای این رهایی را در «بازگشت به خویشتن» می داند.

۴. اتحاد و وحدت کشورهای شرقی مورد توجه دو شاعر است. حافظ ابراهیم معتقد است عدم سازگاری باعث از بین رفتن وحدت می شود. او از خدا می خواهد که سازگاری را در میان شرقیان زیاد کند. اقبال در شعر خود از «جمعیت» به «وحدت» تعبیر می کند، او بر این باور است که زندگی انسان‌های حق طلب، بسته به قدرت آنها است و این قدرتمندی جز با وحدت و سازگاری در میان افراد به وجود نمی آید.

۵. هر چند که دو شاعر، جهت اصلاح مفاسد در میان کشورهای شرقی، این کشورها را به باد انتقاد می گیرند، ولی در عین حال، آینده روشنی را برای شرق پیش بینی می کنند. حافظ ابراهیم، ستاره شرق را خوشبخت می داند. همانطور که اقبال امیدوار است، مشرق زمین، شکوه و بزرگی گذشته‌ی خود را باز یابد.



کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آل احمد، جلال (۱۳۷۶ ه.ش)؛ غربزدگی، چاپ چهارم، تهران، توس.
۲. ابراهیم، حافظ (۱۴۰۹ ه.ق)؛ دیوان حافظ ابراهیم، الطبعة الأولى، بیروت، دار صادر.
۳. اقبال لاهوری، محمد (۱۳۵۹ ه.ش)؛ کلیات اشعار فارسی علامه اقبال لاهوری با حواشی و تعلیقات از م. درویش، تهران، جاویدان.
۴. بقایی (ماکان) محمد (۱۳۷۰ ه.ش)؛ می باقی (شرح و بررسی تطبیقی غزل‌های علامه اقبال)، تهران، حکمت.
۵. سعیدی، سید غلامرضا (۱۳۷۰ ه.ش)؛ اقبال شناسی (هنر و اندیشه محمد اقبال)، تهران، بعثت.
۶. سند الجندی، عبد الحمید (بی تا)؛ حافظ ابراهیم شاعر النیل، الطبعة الثانية، مصر، دار المعارف.
۷. شراره، عبد اللطیف (بی تا)؛ حافظ دراسة تحليلية، بیروت، دار صادر.
۸. شریعتی، علی (۱۳۷۴ ه.ش)؛ ما و اقبال، ج ۵، تهران، الهام.
۹. ضیف، شوقی (بی تا)؛ الأدب العربی المعاصر فی مصر، الطبعة الثانية، مصر، دار المعارف.
۱۰. عویضة، محمد محمد (۱۹۹۳ م)؛ حافظ ابراهیم شاعر النیل، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۱. الفاخوری، حنا (۱۹۸۶ م)؛ الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب الحدیث)، ط ۱، بیروت، دار الجیل.
۱۲. مبارک، زکی (۱۹۹۱ م)؛ حافظ ابراهیم، إعداد وتقديم: کریمه زکی مبارک، بیروت، دار الجیل.
۱۳. مشایخ فریدنی، محمد حسین (۱۳۷۳ ه.ش)؛ نوای شاعر فردا یا اسرار خودی و رموز بی خودی فیلسوف شرق علامه شیخ محمد اقبال لاهوری، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مجله‌ها

۱۵. تولانی، محمد (۱۳۸۰ ه.ش)؛ مضمون وطن اسلامی در شعر اقبال، مجموعه مقالات همایش علامه اقبال، چاپ اول، اداره کل هماهنگیهای فرهنگی وزارت امور خارجه.
۱۶. ساکت، محمد حسین (۱۳۸۵ ه.ش)؛ ماهتاب شام شرق (گزاره و اندیشه شناسی اقبال)، تهران، میراث مکتوب.

۱۷. ستوده، غلامرضا (۱۳۶۵ ه.ش)؛ در شناخت اقبال (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری)، تهران، دانشگاه تهران.
۱۸. سیفی، ناصر (۱۳۸۰ ه.ش)؛ مفاهیم غرب، وحدت، مبارزه در اندیشه اقبال، مجموعه مقالات همایش علامه اقبال، چاپ اول، اداره کل هماهنگیهای فرهنگی وزارت امور خارجه.
۱۹. شرفشاهی، کامران (بی‌تا)؛ سیری در آراء و اندیشه اجتماعی علامه اقبال لاهوری. مجله جوان، شماره ۳۵۲.



فصلنامه نقد و ادبيات تطبيقى (پژوهش‌های زبان و ادبيات عرب)

سال اول، شماره‌ی يك، خرداد ١٣٩٠

دراسة مقارنة لصورة الشرق و الغرب فى شعر حافظ إبراهيم وإقبال اللّاهورى*

الدكتور جعفر دلشاد

أستاذ مساعد، جامعة أصفهان

محمد جعفر اصغرى

طالب الدكتوراه، فى قسم اللّغة العربية و آدابها جامعة أصفهان

الملخص

لا شكّ أنّ قضية الشرق و الغرب من الموضوعات الهامة التي أعار الشعراء الفرس و العرب اهتماماً بالغاً لها. من هؤلاء الشعراء يمكننا الإشارة إلى حافظ إبراهيم المصرى وإقبال اللّاهورى الباكستانى صاحب ديوان باللغة الفارسية.

إنّ مكافحة الشعارين للغرب نالت حظاً من الذّيوغ و الشّهرة فى الأوساط الأدبية؛ غير أنّ هذه الشهرة لم تنحصر على داخل بلادهما وإنما جاوزت ثغور وطنهما.

تتوافر لديهم قواسم مشتركة عن الشرق و الغرب. انطلاقاً من هذه الأهمية، تحاول هذه الدّراسة أن تبحث عن صورة الشرق و الغرب فى شعر حافظ إبراهيم و إقبال اللّاهورى، مستفيدة من المنهج الوصفى - التحليلى، معتمدة على المدرسة الأمريكية التي تركّز على الأدب المقارن دون الاهتمام بالتأثير و التّأثير بين الشعارين كشرط للمقارنة.

الكلمات الدّليلية: إقبال، حافظ، الشرق، الغرب، الأدب المقارن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ القبول: ١٣٨٩/١٢/٢٥

* تاریخ الوصول: ١٣٨٩/٨/٢٢

عنوان بريد الكاتب الالکترونى: jafardelshad@yahoo.com